

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

دوره ۱۴، شماره ۲ (پیاپی ۲۷)، صفحات: ۳-۲۴

مقاله علمی پژوهشی

دو رویکرد مذهبی غالی و معتدل بر دو لوح کاشی صفوی مسجد جامع کوهپایه

محمد مشهدی نوش آبادی*

محمد رضا غیاثیان**

چکیده

تهیه دو لوح کاشی یادمان در اوایل دوره صفوی برای یک منبر کاشی‌کاری شده در مسجد جامع کوهپایه، شهری کوچک در نزدیکی اصفهان، سؤالات و ابهاماتی ایجاد کرده است. یکی از این کاشی‌ها از نوع زرین‌فام است که در محرم سال ۹۳۵ هجری در شهر کاشان و دیگری کاشی آبی و سفید که هشت ماه بعد در رمضان همان سال در شهر قمشه تولید شده است. محتوای کاشی اول مبین تشیع غالی و دومی مبین گرایش معتدل اسلامی درباره امام علی (ع) و آل پیامبر (ص) است. این مقاله در صدد است ضمن معرفی عناصر معماری و هنری مسجد جامع کوهپایه، بر پایه بررسی میدانی، محتوای کاشی‌ها را که در منبر و محراب این بنا نصب شده، بازخوانی نموده و با تحلیل اوضاع فرهنگی و مذهبی مرکز ایران در دوره شاه‌طهماسب، درباره علت ساخت دو کاشی یادمان برای منبری واحد، نظریه‌ای جدید مطرح کند. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که علت اصلی سفارش کاشی دوم، نگرانی سفارش‌دهنده از عبارت «هو العلی الاعلی» در صدر لوح زرین‌فام کاشان است که به دلیل کاربرد آن برای امام علی (ع) و برخی رهبران جنبش حروفیه، شعاری تند و غیرمشرعانه تلقی می‌شد. لذا در شهر کوهپایه که یکی از مراکز نقطویه بود و برخی از بزرگان آن مانند ابوالقاسم امری بدین اتهام نایبنا شدند، بانی منبر، حاج اسکندر به سفارش کاشی دیگری با محتوایی معتدل مبادرت می‌ورزد. همچنین این دو کاشی مناسبات صنعتی و هنری شهرهای کاشان، قمشه و کوهپایه و به‌طور کلی مرکز ایران را نشان می‌دهند که متأثر از عقاید شیعی آن دوران است.

کلیدواژه‌ها: مسجد جامع کوهپایه، منبر کاشی‌کاری، کاشی زرین‌فام کاشان، کاشی سفید و آبی، دوره صفوی، نقطویه.

دو رویکرد مذهبی
غالی و معتدل بر دو
لوح کاشی صفوی
مسجد جامع کوهپایه

* دانشیار گروه ادیان و فلسفه، دانشکده ادبیات دانشگاه کاشان، کاشان، ایران / mmn5135@kashanu.ac.ir

** استادیار گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، نویسنده مسئول /

mrgh73@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۸



۱. مقدمه

در شهرهای کوچک و روستاهای ایران گاهی بناهایی یافت می‌شوند که نشان می‌دهند برای بررسی سیر تحول معماری دوران اسلامی باید مقیاسی گسترده‌تر از بناهای شاخص شهرهای بزرگ در نظر گرفت. یکی از این بناها مسجد جامع کوهپایه واقع در شهری به همین نام در ۶۵ کیلومتری شرق اصفهان است. این شهر تاریخی با جمعیتی ۵۵۱۸ نفری (درگاه ملی آمار: ۱۳۹۵) در مسیر شاهراه اصفهان بندرعباس واقع است. کوهپایه از طرف شمال با اردستان، از طرف جنوب با هرنند، از طرف شرق با نائین و از طرف غرب با اصفهان در ارتباط است. در این شهر چند اثر تاریخی نیز از دوران اسلامی برجای مانده که از جمله آن‌ها می‌توان به مسجد جامع، مسجد قدمگاه و مسجد معصوم اشاره کرد. بافت تاریخی کوهپایه نیز با اینکه دستخوش تغییرات قابل ملاحظه شده، هنوز دارای عناصری قدیمی زیادی است و حال و هوای بافتی سنتی دارد.

مسجد جامع کوهپایه در اصل یک چهارطاقی بوده که در جبهه جنوب جهت ساخت محراب، مسدود و از سه جانب دیگر به سوی شبستان گشوده شده است. از آثار مهم موجود در این بنا می‌توان به محراب گچ‌بری بدون رقم و تاریخ و منبر کاشی‌کاری به تاریخ ۹۳۵ق/۱۵۲۸م اشاره کرد. در خصوص اهمیت این منبر می‌توان گفت از طرفی یکی از معدود منبرهای کاشی‌کاری موجود در نواحی مرکزی ایران است و از طرف دیگر دو لوح سفالین و قف‌نامه حاوی نام واقف، تاریخ و عبارات مذهبی برای آن ساخته شده است.

لوح اول یک کاشی زرین‌فام به تاریخ محرم ۹۳۵ است که اکنون در میان محراب جای دارد. لوح دوم یک کاشی آبی و سفید به تاریخ رمضان همان سال است که بر قسمت تکیه‌گاه سخنران در بالای منبر نصب شده است. یکی از مسئله‌های این مقاله تعیین مکان ساخت کاشی‌ها، شناسایی هنرمندان و معرفی دیگر آثار آنان است. سؤال مهم‌تر این است که چرا درحالی‌که به‌طور معمول یک لوح یادمان برای این‌گونه آثار ساخته می‌شود، برای این منبر، دو لوح به دو کارگاه کاشی‌سازی در دو شهر دور از هم سفارش داده شده است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

مطالعات اولیه در مورد مسجد جامع کوهپایه را ماکسیم سیرو انجام داد و برای اولین بار آنجا را یک چهارطاقی خواند که در دوران اسلامی با مسدود کردن ضلع جنوبی و ساخت محراب تبدیل به مسجد شده است (Siroux, 1966; 1973). دونالد ویلبر که این بنا را از نزدیک ندیده

بوده، به نقل از آندره گدار می‌نویسد که این مسجد یک منبر کاشی‌کاری شده به تاریخ ۷۳۵/ق/۱۳۳۵م و یک محراب گچبری دارد اما خود بنا پیش از آن تاریخ ساخته شده است (Wilber, 1969: 181, no. 93, fig. 190). اما بعدها اولیور واتسون نشان داد که عدد صدگان تاریخ موجود در این دو لوح «تسع مائه» خوانده می‌شود. و نه «سبع مائه» که قبلاً توسط سیرو و گدار خوانده شده بود. و بنابراین به سده دهم هجری مربوط می‌شوند. او همچنین دو لوح سفالین وقف‌نامه منبر این مسجد را منتشر کرده و هر دو لوح را به کاشان منسوب کرده است. البته او در خوانش برخی از کلمات این دو لوح از جمله نام سازندگان آن‌ها دچار اشتباه شده است (Watson, 1975: 73-74). برنارد اوکین در مقاله «منبرهای کاشی‌کاری شده ایران» منبر این مسجد را به‌عنوان یکی از پنج منبر کاشی‌کاری نواحی مرکزی ایران معرفی کرده است (O'Kane, 1986: 147-149). محمد مشهدی نوش‌آبادی و محمدرضا غیاثیان (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به بررسی پانزده لوح زرین‌فام از سده‌های نهم و دهم هجری از جمله لوح کوهپایه پرداخته‌اند، اما تاکنون مطالعه دقیق در مورد دو وقف‌نامه منبر این مسجد و تبارشناسی آن‌ها انجام نشده است.

۲. مسجد جامع کوهپایه

در دوره‌های مختلف تاریخی، کوهپایه یک چهارراه مهم و محل تلاقی راه‌های اصفهان به یزد و قمشه به نائین بوده است (Siroux, 1973: 71, no. 3). نقشه‌ای که در سال ۱۷۲۴ میلادی گیلوم دیلسله^۱ جغرافی‌دان و کارتوگراف فرانسوی از ایران بزرگ ترسیم کرده نیز نشان می‌دهد که کوهپایه در مسیر راه‌های مبادلاتی مهم در دوره صفوی بوده است (تصویر ۱). مسجد جامع این شهر با گنبد کم‌خیزی که نسبتاً ناشیانه ساخته شده، در حال حاضر متشکل از ایوان، حیاط، گنبدخانه، رواق و شبستان همکف و یک شبستان چهارصفتی زیرزمینی است (تصاویر ۲ و ۳). برای تطابق با اقلیم گرم و خشک، تقریباً تمام بناهای کهن این شهر زیرزمین داشته‌اند. این بنا در دوره‌های مختلف تاریخی تغییرات و الحاقاتی به خود دیده است. ماکسیم سیرو برای اولین بار نشان داد که هسته اولیه این مسجد، یک چهارطاقی ساسانی بر روی یک صفت و از هر طرف باز بوده است و از لحاظ ابعاد با چارطاقی ایزدخواست^۲ مشابهت داشته است (Siroux, 1966: 137-156). از شواهد سازه اصلی ساسانی می‌توان به دیوارهای ضخیم غیرمعمول و ورودی‌های قوس‌دار در چهار ضلع گنبدخانه مقصوره اشاره کرد. تزیینات و الحاقات داخلی گنبدخانه بدون شک متأخر است.

دو رویکرد مذهبی
غالی و معتدل بر دو
لوح کاشی صفوی
مسجد جامع کوهپایه





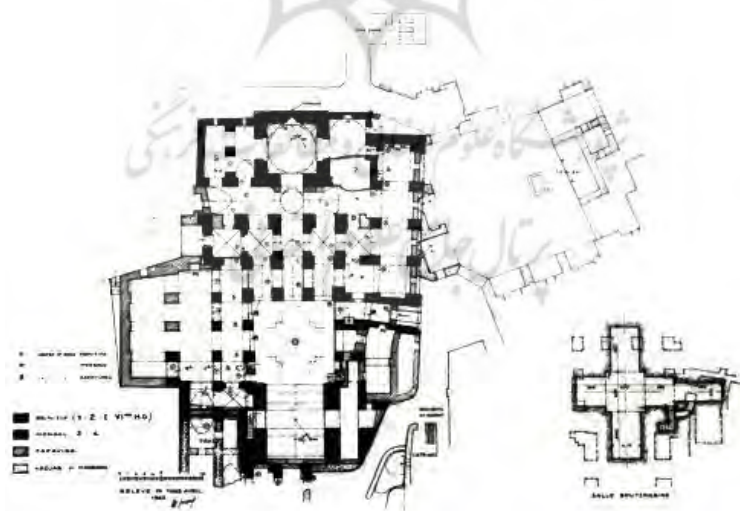
تصویر ۱: بخشی از نقشه ایران بزرگ (Carte de Perse) ترسیم شده توسط گیلوم دلیسله، سال ۱۷۲۴م، ابعاد کل نقشه: ۶۲/۳×۴۹/۲ سانتی متر، کتابخانه ملی فرانسه (شماره دسترسی: GE D-10193)، پاریس (مأخذ: URL 1)

صحن نسبتاً کوچک مسجد از جانب جنوب به شبستان اصلی و گنبدخانه، از جانب شمال به ایوان و ورودی شبستان زیرزمینی و از جانب شرق به شبستان زنانه محدود است. شبستان اصلی مسجد دارای ستون‌های خشتی ضخیم است که به‌شیوه طاق چشمه پوشش داده شده و در اصل فرم چهارصفه دارد؛ بدین ترتیب که گنبد محوری آن از جهت جنوب به گنبدخانه اصلی محدود و از سه جانب دیگر گشوده شده است (تصویر ۴). شبستان شرقی یا زنانه که با شبستان اصلی ارتباط دارد، نیز دارای ستون‌های ضخیم با سقف گنبدی طاق چشمه‌ای است (تصویر ۵). ایوان نسبتاً بلند مسجد فاقد تزیینات خاص و تماماً گچ‌اندود است. هسته اصلی شبستان زیرزمینی مسجد زیر صحن قرار دارد و ورودی آن از جانب شمال صحن است که طی یک پاگرد و بیش از ده پله به زیرزمین منتهی می‌شود (تصویر ۶). این شبستان به‌شیوه چهارصفه است و صفه‌های جانبی آن تقریباً به یک اندازه است، به‌جز اینکه صفه غربی به دلیل اینکه مخصوص زنان بوده و راه فرعی نیز برای آن تعبیه شده، کشیده‌تر از سه صفه دیگر است. این شبستان روح‌بخش، مانند شبستان‌های دیگر مسجد گچ‌اندود و فاقد تزیینات است و از آثار موجود در آن می‌توان به منبر کوچک چوبی نه‌چندان قدیمی فاقد تزیینات و تاریخ اشاره کرد.

نکته قابل ملاحظه اینکه معمولاً سبک چهارصفه برای حسینییه و منازل به کار می‌رفت و تعریف کاربری مسجد برای آن تازگی دارد.

در دیواره پاگرد شبستان زیرزمینی درب چوبی دولنگه قرار دارد که از سطح زمین حدود یک متر بالاتر است و گویا در گذشته ورودی اصلی این شبستان بوده و آن را به ایوان وصل می‌کرده است. این درب فاقد تزیینات است اما در نیمه بالایی لنگه‌ها کتیبه‌ای حاوی وقف‌نامه، تاریخ ساخت و نام استادکار آمده است. لنگه اول: «وقف نمودند جمعی از مؤمنین ویر | قهپایه این در مسجد جامع فی تاریخ | شهر صفر سنة احدى [و] اربعین | بعد الالف (۱۰۴۱ق/ ۱۶۳۱م)». لنگه دوم: «و ان المساجد لله فلا تدعوا | مع الله احداً | عمل استاد | شمس» (تصویر ۷).

در گوشه شمال شرقی شبستان اصلی، لوح وقف‌نامه سنگی بزرگی به ابعاد تقریبی ۱۰۰×۷۰ سانتی‌متر نصب شده که موضوع آن وقف چهار ملک توسط حاج ابوالحسن در ماه رجب سال ۱۱۳۸ [۱] ق/ ۱۷۲۶م است که اجاره آن جهت تعمیرات مسجد صرف شود (تصویر ۸). همچنین یک تخته زیلوی قدیمی در شبستان اصلی مسجد به ابعاد تقریبی ۱۴×۲/۵ متر در زیر فرش‌های ماشینی انداخته‌اند. این زیلوی بزرگ را حاجی محمد در جمادی‌الثانی ۱۲۱۲ ق/ ۱۷۹۷م بافته و آن را حاجی محمد پسر سلیم پسر عبدالکریم قهپایه‌ای وقف مسجد واقع در محله علیا نموده است (تصویر ۹).



تصویر ۲: نقشه مسجد جامع کوهپایه در سال ۱۹۶۳ (Siroux, 1973: 98, fig. 6)

دو رویکرد مذهبی
غالی و معتدل بر دو
لوح کاشی صفوی
مسجد جامع کوهپایه

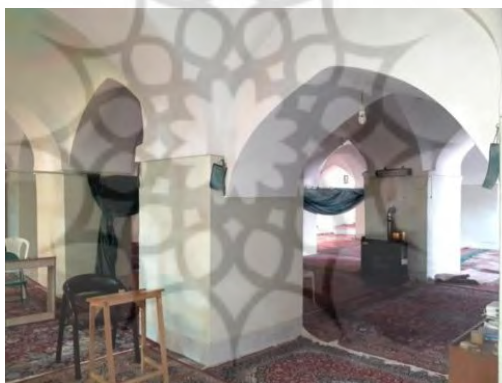




تصویر ۴: شبستان اصلی مسجد جامع کوهپایه (نگارندگان)



تصویر ۳: جلوخان مسجد جامع کوهپایه (نگارندگان)



تصویر ۵: شبستان شرقی مسجد جامع کوهپایه (نگارندگان)



تصویر ۶: شبستان زیرزمینی مسجد جامع کوهپایه (نگارندگان)



تصویر ۷: بخشی از کتیبه در چوبی به تاریخ صفر ۱۰۴۱/ق ۱۶۳۱م (نگارندگان)



تصویر ۸: بخشی از کتیبه لوح سنگی وقف‌نامه به تاریخ رجب ۱۳۸ [۱]ق ۱۷۲۶م (نگارندگان)



تصویر ۹: بخشی از کتیبه زیلویی به تاریخ جمادی الثانی ۱۲۱۲ق ۱۷۹۷م (نگارندگان)

۱-۲. محراب و منبر مسجد

محراب گچ‌کاری شده به ابعاد ۱۸۳×۱۶۱ سانتی‌متر با تزیینات پُرکار دارای حاشیه‌ای از سوره توحید و بدون رقم و تاریخ است. در گچ‌کاری‌ها و تعمیرات متأخر، کناره‌های محراب به زیر گچ رفته و اکنون ناقص به نظر می‌رسد. گویا بخشی از انتهای متن که شاید تاریخ بوده زیر کف‌سازی فعلی مسجد مدفون شده است. در کنار محراب، یک منبر عظیم کاشی‌کاری شده به طول و عرض ۳۴۰×۸۹ و ارتفاع ۴۴ سانتی‌متر ساخته شده است (تصویر ۱۰). منبر دوازده پله با میانگین ارتفاع ۲۹ سانتی‌متر دارد، به‌استثنای بالاترین پله (محل نشستن) که بلندای آن ۴۴ سانتی‌متر است. دو

جانب منبر و نیز جداره‌های بالایی با کاشی‌های شش‌ضلعی به رنگ فیروزه‌ای و کاشی‌های مثلثی به رنگ لاجوردی تزیین شده‌اند. در میان آن‌ها در فواصل منظم، تعدادی کاشی شش‌ضلعی سفیدرنگ آمده است. تمام جداره‌های درونی و بیرونی پله‌ها و قسمت تکیه‌گاه منبر با کاشی‌های

دو رویکرد مذهبی
غالی و معتدل بر دو
لوح کاشی صفوی
مسجد جامع کوهپایه

لاجوردی به عرض پنج سانتی متر قاب بندی شده است. اهمیت این منبر در این است که یکی از پنج منبر کاشی کاری شده در نواحی مرکزی ایران است. سایر منبرها قدیم تر از کوهپایه و متعلق به مسجد جامع ورزنه (مورخ ۸۴۸ق/۵-۱۴۴۴م)، مسجد چهار منار یزد (مورخ ۸۴۹ق/۶-۱۴۴۵م)، مسجد بندرآباد (حدود ۸۷۸ق/۴-۱۴۷۳م) و مسجد میدان کاشان (حدود ۸۷۲ق/۱۴۶۷م) هستند (O'Kane, 1986: 133-153). منبر مسجد جامع کوهپایه پس از منبر بندرآباد بیشترین ارتفاع را در میان این نمونه‌ها دارد.^۳ برخلاف سایر منبرهای این گروه، منبر کوهپایه نه به شیوه معرق بلکه با کاشی‌های قطع بزرگ پوشانده شده که مسلماً به کافی نبودن مهارت کاشی کاران محلی آنجا برمی گردد.

دو لوح کاشی وقف‌نامه برای ساخت این منبر با ابعاد یکسان (۳۶×۲۶/۵ سانتی متر) باقی مانده است. یکی از آن‌ها به شیوه نقاشی زیرلعابی با دو رنگ آبی و سفید بر قسمت تکیه‌گاه سخنان در بالای منبر نصب شده و دیگری کاشی زرین فامی است که اکنون در میان محراب جای دارد (تصاویر ۱۱ و ۱۲). در جداره غربی منبر، یک فضای خالی به ابعاد همین الواح به چشم می خورد (تصویر ۱۳) که نشان می دهد احتمالاً لوح زرین فام ابتدا در آنجا نصب بوده و بعدها به محل کنونی در محراب منتقل شده است.



تصویر ۱۰: موقعیت منبر و محراب در گنبدخانه مسجد (نگارندگان)



تصویر ۱۲: لوح وقفنامه زرین فام نصب شده در میان محراب (نگارندگان)



تصویر ۱۱: لوح وقفنامه کاشی آبی و سفید نصب شده بر فراز منبر (نگارندگان)



تصویر ۱۳: جداره غربی منبر (نگارندگان)

۲-۲. لوح سفالین زرین فام

این لوح که طرح محرابی دارد، شامل یک قاب مرکزی در زیر قوس محرابی و حاشیه‌ای در چهار طرف است.^۴ قاب‌های بیرونی و درونی حاشیه‌ها به رنگ آبی و تمام پس‌زمینه به رنگ سفید است. لچکی‌ها نیز با نقوش گیاهی تزیین شده‌اند. متن قاب اصلی در تاریخ محرم ۹۳۵ق/سپتامبر ۱۵۲۸م به خط ثلث چنین نوشته شده است:

دو رویکرد مذهبی
غالی و معتدل بر دو
لوح کاشی صفوی
مسجد جامع کوهپایه



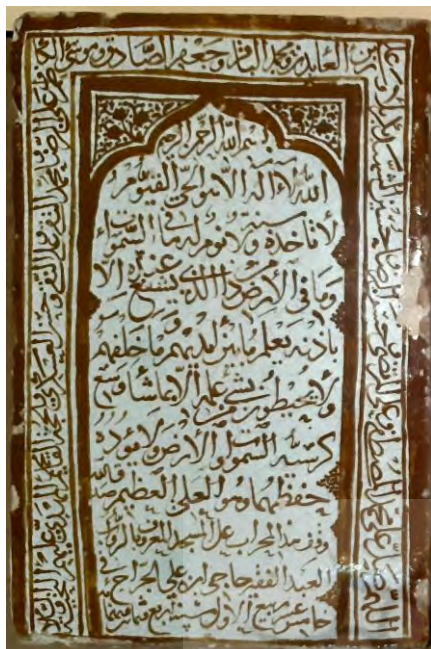
(۱) هو العلی الاعلی (۲) وقف نمود این منبر را قربه الی الله (۳) افتخار الحاج و الحرمین حاجی اسکندر (۴) بن شمس‌الدین بن اسکندر فی محرم المکرم (۵) سنه خمس و ثلاثین و تسعمائه هجریه (۶) آمرزیده باد که فاتحه خواند.

بر حاشیه دورتادور کاشی نیز صلوات کبیره بدین صورت آمده است:

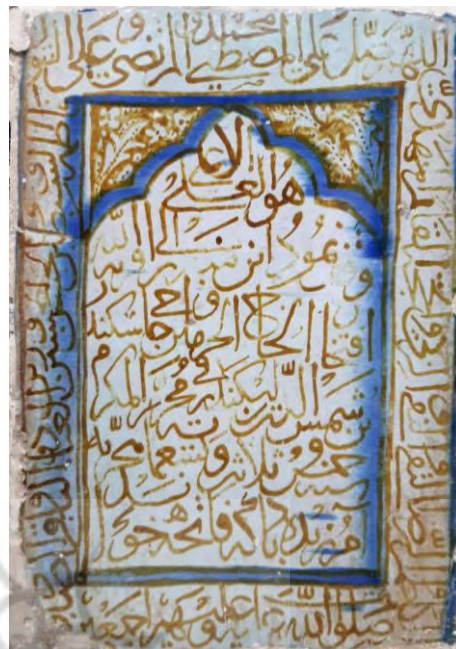
(بالا و چپ): اللهم صلّ علی المصطفى محمد و المرتضى علی و البتول فاطمة و السبطین الحسن و الحسین و زین العباد علی و الباقر و الصادق | (راست): الکاظم و الرضا و التقی و النقی و الزکی و الحجّة القائم المهدی | (پایین): صلوات الله علیه و علیهم اجمعین.

صلوات کبیره به صلواتی بلندتر از صلوات معمول اطلاق می‌شود که در کتیبه‌های دوره سلجوقی به بعد وجود دارد و در بردارنده درود بر چهارده معصوم یعنی پیامبر (ص)، فاطمه (س) و دوازده امام است.^۵ این صلوات بیشتر در کتیبه‌های بناها و آثار هنری مذهبی شهرهایی مانند کاشان و یزد بازتاب داشته است تا در متون شیعی و اسلامی (مشهدی نوش‌آبادی و غیاثیان، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

در پاسخ به سؤال محل ساخت این لوح، باید آن را با سایر نمونه‌های باقی مانده از آن دوران مقایسه نمود. به غیر از این کاشی، از اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی حداقل هفده لوح زرین فام با ابعاد و محتوای مشابه به جا مانده است. این الواح که تاریخ ساخت آن‌ها از سال ۸۸۱ق/۷-۱۴۷۶م تا ۹۶۷ق/۱۵۶۰م امتداد دارد، عموماً شامل کاشی یک‌تکه مستطیل عمودی است که میانگین ابعاد آن‌ها در حدود ۲۴×۳۶ سانتی‌متر است (همان: ۱۰۹).^۶ از آنجا که حدود سه چهارم این الواح متعلق به بناهای کاشان بوده و یا سازندگان یا سفارش‌دهندگان آن‌ها کاشانی بوده‌اند، تمام آن‌ها به کاشان نسبت داده شده‌اند (همان، ۱۲۴). به عنوان نمونه، محراب مسجد پاچنار روستای نیاسر در حوالی کاشان به تاریخ ۱۵ ربیع‌الاول ۸۸۴ق/۱۴۷۹م حاشیه‌ای از صلوات کبیره دارد و قوس محرابی آن مشابه لوح وقف‌نامه مسجد کوهپایه است (تصویر ۱۵). به هر حال از آنجا که هیچ کاشی زرین فام از این مقطع زمانی بر ما شناخته شده نیست که در شهرهای دیگر ایران تولید شده باشد، می‌توان گفت که کاشی زرین فام کوهپایه نیز در کاشان ساخته شده است.



تصویر ۱۵: محراب زرین فام مسجد پاچنار (رواب) نیاسر، کاشان، ربیع الاول ۸۸۴ق/ ۱۴۷۹م، موزة ملی کاشان (نگارندگان)



تصویر ۱۴: وقفنامه منبر مسجد جامع کوهپایه، اندازه: ۲۶/۵×۳۶ سانتی متر، محرم ۹۳۵ق/ سپتامبر ۱۵۲۸م

۳-۲. لوح سفالین آبی و سفید

این کاشی در چهار طرف حاشیه‌هایی به عرض یکسان دارد و قاب اصلی با خطوط برجسته از حاشیه متمایز شده است (تصویر ۱۶). در نیمه بالایی قاب اصلی، یک قوس محرابی آمده و در نیمه پایینی با خطوط موازی برجسته، سه سطر مجزا جدول‌کشی شده است. بر روی خطوط برجسته قاب‌ها یا جداول، زنجیره‌های هندسی تزیینی رسم شده است. فضاهای خالی میان نوشته‌ها نیز با لکه‌ها، خطوط منحنی و هاشورها پر شده است. متن این لوح که با دو بیت شعر آغاز می‌شود، به خط ثلث است:

- (۱) این بنای منبر عالی مقام، (۲) شد بامر حاجی (۳) اسکندر تمام؛ (۴) آنکه باشد روز حشر پر امید، (۵) مسکن و مأوای وی دار (۶) السلام.
- از غلامان شاه نجف (۷) التماس فاتحه می‌رود. امید که (۸) درجه قبول یابد، بحق محمد و آله. (حاشیه راست: الهی اذقنی طعم عفوک یوم لا بنون (حاشیه چپ): و لا مال هنا لک ینفع. اللهم ارحم صاحب الخیر.

دو رویکرد مذهبی
غالی و معتدل بر دو
لوح کاشی صفوی
مسجد جامع کوهپایه

(حاشیة بالا: [ف]ی تاریخ رمضان سنة خمس و ثلاثین و تسعمائه.

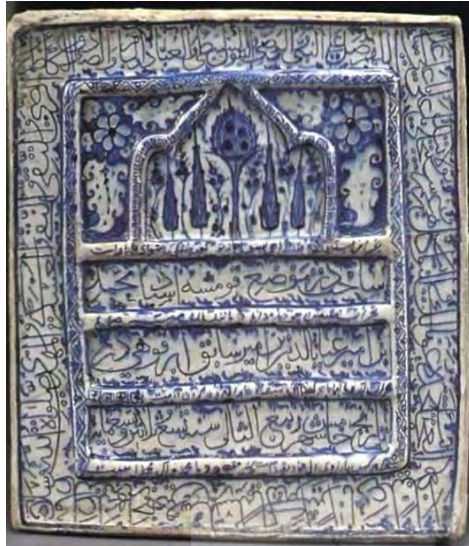
کلمه «تسعمائه» فاقد نقطه است و لکه‌ای مشابه یک نقطه در زیر حرف عین دیده می‌شود که سبب شده تا محققانی مانند ماکسیم سیرو و آندره گدار آن را «سبعمائه» بخوانند (Siroux, 1966؛ و Wilber, 1969: 181). اما زایده یا ترویس^۷ حرف «ت» تردیدی باقی نمی‌گذارد که این کلمه باید تسعمائه خوانده شود. از آنجا که نام واقف در یک دوبیتی آمده، امکان درج نام پدر و جد او همانند متن لوح زرین فام نبوده است. نام دو سازنده کاشی در لچکی‌های سمت راست و چپ قوس محرابی به ترتیب چنین آمده است: «عمل محمد ورکویی | عمل استاد محمد کاشی‌پز». اولیور واتسون این نام‌ها را بدین صورت خوانده: «عمل محمد ورکویی؟ | عمل استاد محمد کاشی» و سازنده هر دو لوح را یک نفر در نظر گرفته که بنا به وجود پسوند نسبت «کاشی» او را سفالگری کاشانی دانسته است. او همچنین با توجه به «شبهات تزینات در دو لوح» نوشته است: «منطقی می‌نماید که او [استاد محمد] هر دو لوح سفالین را ساخته باشد» (Watson, 1975: 73-74).

دیدگاه واتسون که دو لوح زرین فام و سفید و آبی را کار یک نفر می‌داند به چهار دلیل غیرقابل پذیرش است. اول اینکه پسوند نسبت «ورکویی» اشاره به شهر ورکو یا ورکوه دارد، یعنی شهری که در کنار کوه واقع شده و امروزه به ابرقو معروف است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه «ورکو»). نام این شهر در متون تاریخی به صورت‌های گوناگون برقوه، ابرقویه، ابرقوه، ورکوه، برکوه و ابرقو ثبت شده است (افشار، ۱۳۵۴: ۳۲۵-۳۲۶). دلیل دوم بر رد نظریه واتسون، عدم وجود تشابه در خوش‌نویسی (مانند نقطه‌ها و اتصالات حروف) دو لوح است، و به‌طور قاطع باید گفت لوح زرین فام توسط خطاط ماهرتری نوشته شده است. دلیل سوم به تفاوت اساسی در جزئیات و تزینات دو لوح برمی‌گردد؛ در لوح زرین فام تنها چند برگ پالم و گل چهارپر در لچکی‌ها ترسیم شده و در هیچ جای دیگر آن هیچ تزینی افزوده نشده است، اما در جای‌جای فضاهای خالی لوح دوم شاهد هاشورها و لکه‌هایی از خطوط منحنی هستیم. علاوه بر این، در خطوط جداول زنجیره‌های هندسی تزینی آمده است. دلیل چهارم به خوانش متفاوت ما از رقم هنرمند دوم برمی‌گردد که آن را «محمد کاشی‌پز» باید خواند و نه «محمد کاشی».

لوح کاشی آبی و سفید توسط دو نفر ساخته شده که یکی کار نگارش متن و تزینات را

انجام داده و دیگری سفالگری بوده که کار تهیه خشت و پخت آن را به عهده داشته است. در میان الواح کاشی مشابه در مجموعه‌ها و موزه‌های مختلف، با یک نمونه چشمگیر مواجه می‌شویم (تصویر ۱۷) که در سال ۱۹۹۴ در حراجی کریستی لندن عرضه شده است (Christie's, 1994: 107). این کاشی توسط همان محمد و رکویی چهار سال بعد ساخته شده است. در حاشیه این لوح، صلوات کبیره و بخشی از دعای نادعلی نوشته شده و در قاب اصلی چنین آمده است: «ساخت در موضع قومشه استاد محمد بن امیر غیاث‌الدین بن امیر سابق ابرقوهی در تاریخ خامس شهر ربیع‌الثانی سنة تسع و ثلاثین و تسعمائه (۹۳۹)». پس معلوم می‌شود که این کاشی ساز اصلیتی ابرقویی داشته و کارگاهش در قمشه شهری واقع در ۱۱۰ کیلومتری کوهپایه بوده است. در این کاشی نیز مشابه لوح کوهپایه با خطوط برجسته، سه سطر در نیمه پایینی قاب اصلی جدول‌کشی شده است، اما بخشی که قوس محرابی در آن واقع شده فاقد متن است. در درون قوس محرابی، درختان و درختچه‌هایی از جمله درخت سرو ترسیم شده و در برون آن، در سمت چپ و راست، نقوش گل و برگ‌های تزیینی و انتزاعی به صورت متقارن نقش بسته است. نکته جالب توجه اینکه متن حاشیه شامل دعای نادعلی و صلوات کبیره است و متن اصلی تنها به نام استادکار، محل ساخت و تاریخ اشاره می‌کند. بنابراین احتمال دارد که بانی این لوح خود استاد محمد بوده باشد.

نمونه الواح کاشی با فرم و محتوای (صلوات کبیره) مشابه با آثار استاد محمد در مناطق مختلف یزد نیز به جا مانده است. در یک لوح وقف‌نامه به تاریخ شعبان ۹۶۷ق/۱۵۶۰م حاشیه‌ای از صلوات کبیره و نقش مایه‌هایی از درختان وجود دارد که با لوح مورخ ۹۳۹ق/۱۵۳۲م محمد ابرقوهی شباهت بسیار دارد (افشار، ۱۳۷۴: ۱۷۰-۱۷۱، تصویر ۱۰۵). از دیگر نمونه‌های قابل ذکر، کاشی مزار مولانا شاه حسین به تاریخ ذی‌الحجه ۹۶۰ق/۱۵۵۳م است که توسط حیدر بن حسین الاردکانی با نقوش و ترکیب‌بندی مشابه و حاشیه‌ای از صلوات کبیره ساخته شده است (همان: ۵۱، تصویر ۱۸/۲).



تصویر ۱۷: اندازه: ۳۶/۸×۴۰/۶ سانتی متر

(Christie's, 1994: 107, lot. 314)



تصویر ۱۶: وقف‌نامه منبر مسجد جامع کوهپایه،

اندازه: ۳۶×۲۶/۵ سانتی متر، رمضان ۹۳۵ ق/م

۱۵۲۹ م (نگارندگان)

۳. تحلیل محتوای دو لوح

برای منبر مسجد جامع کوهپایه دو لوح وقف‌نامه به دو کارگاه دور از هم سفارش داده شده است؛ یکی از آن‌ها در کاشان و دیگری در قمشه که نسبت به کاشان فاصله نزدیک‌تری به کوهپایه دارد، تولید شده است. موقعیت سه شهر کوهپایه (یا کویا)، قمشه و کاشان در نقشه ترسیم شده توسط گیلوم دلیسله به خوبی مشهود است (تصویر ۱). به‌طور معمول برای هر اثری این‌چنین یک لوح تهیه می‌شود، اما اینجا با دو لوح مواجهیم که با سبک و متنی متفاوت تولید شده‌اند. نکته مهم‌تر اینکه لوح زرین‌فام در ماه محرم سال ۹۳۵ هجری و لوح آبی و سفید با فاصله زمانی هشت ماه، در رمضان همان سال ساخته شده است. اولپور واتسون با رد احتمال ساخت منبر در هشت ماه، این فرضیه را مطرح کرده که صرفاً دو ماه مقدس در تقویم اسلامی برای آغاز و پایان احداث منبر در نظر گرفته شده است (Watson, 1975: 73)، اما فرضیه وی چندان متقاعدکننده نیست؛ زیرا اختلاف تاریخ دو لوح نشان می‌دهد که به احتمال زیاد مدتی پس از اینکه کاشی زرین‌فام به دست سفارش‌دهنده رسیده، به سفارش لوح دوم به کارگاهی دیگر اقدام کرده است. اما درحالی‌که لوح اول را در اختیار داشته چه دلیلی برای سفارش لوح دیگر وجود دارد؟

با توجه به تفاوت محتوایی الواح، به نظر می‌رسد امری که واقف را به سفارش کاشی دوم ترغیب کرده، عدم رضایت کامل از محتوای کاشی اول است. در واقع مطالب لوح اول به مذاق سفارش‌دهنده چندان خوش نمی‌آمده و به دنبال لوحی جایگزین بوده است. حال باید دید در محتوای لوح زرین فام چه عناصری بوده که رضایت کامل حاجی اسکندر را جلب نکرده است؟ اولین چیزی که مورد توجه قرار می‌گیرد خطای سهوی راه‌یافته در متن است. در نگاهی به متن کاشی زرین فام متوجه عبارت نادرست «افتخار الحاج و الحرمین» در توصیف بانی کاشی می‌شویم؛ چون معمولاً برای حاجیان عبارت «حاج الحرمین» به کار برده می‌شود. البته می‌توان با تشدید حرف جیم «الحاج»، آن را جمع فرض کرد تا مشکل ترکیب تا حدودی حل شود، با این اوصاف او موجود در این عبارت نیز زاید است و در حالت فعلی معنای «افتخار حاجیان و افتخار دو حرم مکی و مدنی» می‌دهد که مغرورانه و غیرمصطلح است.

نارضایتی سفارش‌دهنده از عبارات نحوی به کلی منتفی نیست، اما باید توجه داشت این گونه خطاها به‌ویژه در کارگاه‌هایی که فارسی زبان اصلی آن‌هاست و تخصص چندانی در زبان عربی ندارند امری معمول و قابل اغماض تلقی می‌شده است. به نظر می‌رسد انگیزه مهمی که می‌توانسته سفارش‌دهنده را به سفارش کاشی دوم مجاب کند، نوع محتوای مذهبی موجود در لوح اول است؛ زیرا عبارت «هو العلی الاعلی» شعار تند شیعی تلقی می‌شده است.

اگرچه عبارت «هو العلی الاعلی» تا حدودی مشابه عبارت قرآنی «هو العلی العظیم» (بقره: ۲۵۵؛ سوری: ۴) است و باید در توصیف خداوند تصور شود، اما پذیرش آن حداقل برای سنیان محافظه‌کار شائبه مقایسه خدا و علی(ع) را دارد و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد گاهی این عبارت در وصف علی بن ابی طالب(ع) به کار می‌رفته است. از جمله در رباعی در دیوان بابا افضل کاشانی که به احتمال زیاد سراینده آن باید شخص دیگری غیر از بابا باشد، این مضمون آمده است (بابا افضل، ۱۳۵۱: ۳۲):

در عین علی هو العلی الاعلاست در لام علی سرّ الهی پیدااست
در یای علی سوره حی القیوم برخوان و ببین که اسم اعظم آنجاست

برای درک بهتر شرایط مذهبی منطقه مرکزی ایران از جمله اصفهان و توابع آن در میانه سده

دهم باید به سراغ منابع تاریخی برویم. حسین بن عبدالله شروانی در رساله/احکام دینیّه فی تکفیر قزلباش از اواسط قرن دهم هجری که در سال ۹۹۶ کتابت شده جمعیت روافض را شامل اکثر آذربایجان، عراق، سمنان، دامغان، استرآباد، قم، کاشان، ساوج، موغان، تبریز و اردوباد و جز آن

دو رویکرد مذهبی
غالی و معتدل بر دو
لوح کاشی صفوی
مسجد جامع کوهپایه

می‌داند (نک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۰۱). با این اوصاف اکثر جمعیت شهر قزوین پایتخت صفوی حتی در دوره شاه طهماسب (حک ۹۳۰-۹۸۴ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶م) نیز سنی ماندند (همان، ۲۹-۳۲) و میرمخدوم شریفی در کتاب خود که به سال ۹۸۷ هجری تألیف کرده از برخورد خود با اهل سنت اصفهان حکایت کرده است (همان، ۷۵-۷۶). بر طبق اسناد به جامانده از زمان شاه‌عباس اول (حک ۹۹۶-۱۰۳۸ق/۱۵۸۷-۱۶۲۹م)، در مناطقی مانند سرخه سمنان و نطنز معافیت مالیاتی فقط شامل شیعیان بوده است.^۸ بدین ترتیب معلوم می‌شود هنوز در دوره شاه‌طهماسب و حتی شاه‌عباس جمعیت قابل ملاحظه‌ای از اهل سنت در شهرهای منسوب به تشیع مانند اصفهان و توابع آن وجود داشته است. همچنین می‌دانیم که یکی دو قرن پیش از صفویه نوعی اهل سنت در ایران با عنوان سنی دوازده امامی شکل گرفته که در اعتقاد به ائمه شیعه ثابت قدم بوده‌اند ولی در دعاوی تند و همچنین سب خلفا با شیعیان دوازده امامی همراهی نداشته‌اند (همان: ۳۵). بدین ترتیب می‌توانیم تصویری از وضعیت مذهبی مناطقی چون کوهپایه که از توابع اصفهان بوده‌اند مجسم کنیم.

باید در نظر داشت که عبارت «علی الاعلی» در میان گروه‌های غالی و باطنی حروفی و نقطوی کاربرد داشته است.^۹ مصداق بارز آن لقب «علی الاعلی» یا «علی العالی الاعلی» برای ابوالحسن دستجردی معروف به امیر سید علی (متوفی: ۸۲۲ق/۱۴۱۹م) است. وی شاگرد و مهم‌ترین خلیفه فضل‌الله نعیمی استرآبادی (متوفی: ۷۹۶ق/۱۳۹۴م) بنیان‌گذار حروفیه بود که در نوزده سالگی در اصفهان با او ملاقات کرد و *جاودان‌نامه* او را به نظم درآورد. او که منظومه‌ای نیز به نام *قیامت‌نامه* در وصف ماجرای قتل فضل‌الله دارد، عقاید حروفیه را در قلمرو عثمانیان منتشر ساخت (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۵۸؛ الشیبی، ۱۳۷۴: ۱۷۴-۱۷۵؛ ثبوت، ۱۳۷۵: ۸۷). می‌دانیم که حروفیه به‌عنوان جنبشی باطنی و ضد شریعت تلقی می‌شدند؛ بدین سبب رهبران و پیروان آن توسط تیموریان کشته شده و این جنبش رو به افول نهاد و بخشی از میراث فکری آنان به جنبش نقطویه رسید. به‌جز آنکه عبدالحمین زرین کوب بر آن است که بقایای حروفیه-اتباع علی‌الاعلی - در آسیای صغیر به غلات حیدریه پیوستند که شیخ حیدر پدر اسماعیل را حیدر ثانی و مظهر حیدر کرار تلقی می‌کرده‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۳۰). نقطویه پیروان محمود پسیخانی (متوفی: ۸۳۱ق/۱۴۲۷-۲۸م) بودند که در آغاز سده نهم/پانزدهم خود را مهدی خواند و نیز خود را تجسد یافته مقام اعلای پیامبر (ص) و علی (ع) می‌دانست و ماجرای آنان با صفویه از زمان شاه‌طهماسب تا دوره شاه‌عباس اول ادامه داشت (کیا، ۱۳۹۲: ۱۵-۵).

طرفه آنکه در دوره شاهطهماسب جنبش حروفیه در مناطق مرکزی ایران مانند نواحی ساوه، قزوین، حوالی کاشان، اصفهان، کوهپایه و نائین، ظهور کرده و مشغول فعالیت شدید بوده است و بنا بر گزارش افوشته‌ای نطنزی در *تقاوة الآثار*، شاهطهماسب بعضی از رؤسا و متقدمین آن‌ها را از قبیل محمدی قاضی بیدگلی^{۱۰} و قاسم کوپایی را دستگیر و محبوس نموده و بعضی را چشم کند و برخی را کشت (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۱۵).

کاشان یکی از پایگاه‌های مهم نطقوی بود که تعداد زیادی از سران نطقوی را در خود جای داده بود. تعدادی از مشاهیر و شاعران کاشی مذهب نطقوی داشتند و برخی از مناطق آن مانند فین و آران به‌عنوان مراکز نطقوی تلقی می‌شدند (کاشانی، ۱۳۸۴: ۲۰۰، ۲۹۸، ۳۸۸، ۴۸۳، ۴۹۷، ۵۰۹، ۵۳۲ و ۶۵۵؛ کیا، ۱۳۹۲: ۶۷-۵۸) و با توجه به گزارش افوشته‌ای نطنزی، به‌نوعی نطقویان به کوهپایه نیز مربوط می‌شدند. قاسم کوپالی که افوشته‌ای به حبس و کور کردن وی اشاره دارد، باید ابوالقاسم کوهپایه‌ای با تخلص شاعری امری باشد که در چند منبع تاریخی و تذکره‌الشعراى آن دوران به ماجرای کور کردن وی به دست شاهطهماسب اشاره شده است.

اوحدی بلیانی (متوفی: حدود ۱۰۵۰ق/۱۶۴۰م) در *عرفات العاشقین* مولد و منشأ مولانا ابوالقاسم امری را قهپایه صفاهان می‌داند که اجداد و خاندانش ملوک کوهپایه بودند و املاک زیادی در کوهپایه داشتند (همان: ۵۹). خود ابوالقاسم نیز در کنار برادر بزرگ‌ترش ابوتراب ملازم شاهطهماسب بود و تصدی اوقاف حرمین شرفین به عهده وی بوده است، اما شاه در حق وی مظنون شد و دستور داد تا ابوالقاسم را در سال ۹۷۳ق/۱۵۶۵-۶۶م نابینا کنند. پس از اینکه ابوالقاسم قصیده‌ای در مدح شاه گفت و ادعا کرد که بی‌دلیل او را نابینا ساخته‌اند، شاه از روی تفقد او را از حبس آزاد کرد، انعام داد و املاکش را به وی بازگرداند. درباره مرگ وی دو نظر وجود دارد؛ عبدالباقی نهاوندی (متوفی: ۱۰۴۲ق/۱۶۳۲م) صاحب *مآثر رحیمی* بر آن است که وی تا پایان عمر در کوهپایه ماند و در آنجا درگذشت، اما اوحدی بلیانی می‌نویسد که ابوالقاسم در شورش نطقویه علیه حاکم فارس به سال ۹۹۰ق/۱۵۸۲م دست داشته و پس از دستگیری به‌رغم انکار نطقوی‌گری اعدام شده است (نک؛ همان: ۶۰-۶۱، ۶۵-۶۶).

بنابراین عبارت «هو العلی الاعلی» ظرفیت شعار تند داشت و می‌توانست برای اهالی کوهپایه که برخی از آن‌ها در مظان نطقوی‌گری نیز بودند، شائبه‌برانگیز باشد. حتی در شهر شیعه‌نشین کاشان نیز ادعاهای غلوآمیز در دوره‌ای که با تثبیت حکومت صفوی و نزدیکی متشرعه به دربار حد و مرزی برای عقاید ترسیم شده بود، مساوی با الحاد تلقی می‌شد. نمونه بارز آن سرنوشت

دو رویکرد مذهبی
غالی و معتدل بر دو
لوح کاشی صفوی
مسجدجامع کوهپایه

مولانا رموزی (متوفی: ۹۷۱ق/۶۵-۱۵۶۴م) یکی از شاعران آن دوران است. رموزی از شاعران سدهٔ دهم/شانزدهم کاشان است که اطوار و ادعاهای غریبی داشت. در برهه‌ای به اتهام دعوی نبوت محاکمه شد و این ادعا را جنون تشخیص دادند؛ از این رو با غل و زنجیر به بیمارستانش افکندند. پس از بهبودی در مجلس مباحثه‌ای با علاءالدین آملی از فقهای شهر تندطبعی به خرج داد و علاءالدین وی را به الحاد متهم کرد، اما در نزد شاه‌طهماسب از این اتهام مبرا شد. وی در دوره‌ای به فقه روی آورد و به دلیل واجب شمردن شهادت «علی ولی الله» در تشهد نماز، محاکمه شد، اما سابقه جنون مانع از مجازات وی شد. سرانجام مولانا رموزی سرخورده به یزد و شیراز رفت و در آنجا درگذشت (کاشانی، ۱۳۸۴: ۷۰۰-۷۰۲). بیشتر اشعاری که تقی‌الدین کاشانی در خلاصه‌الاشعار از وی آورده مربوط به اعتقاد شیعه و ارادت به امام علی(ع) است. جالب توجه اینکه او در دو قصیده‌اش، امام علی(ع) را به «علی عالی اعلی» توصیف می‌کند:

رموزیم من و این خسروی ملک سخن به لطف بندگی شاه اولیاست مرا
«علی عالی اعلی» که خاک مقدم او درون چشم جهان بین چو تویاست مرا

(همان: ۷۰۳)

در قصیده‌ای دیگر در وصف امام علی(ع) چنین سروده است:

«علی عالی اعلا»، ولی والی والا که بانی بنای دین احمد ساخت دیانش

(همان: ۷۰۶)

برخوردهای جدی با دعاوی غالی رموزی از سوی متشرعان شهر نشان می‌دهد که در این دوران، افکار تند خارج از چهارچوب‌های معین شریعت راجع به امام علی(ع) حتی در شهر شیعه‌نشین کاشان با پاسخ سخت مواجه می‌شد. لذا واقف منبر مسجد کوهپایه ضمن درک وضعیت موجود و احترام به محتوای لوح اول، لوح دیگر که ملایم و خالی از این شوائب باشد، سفارش داده و آن را در پیشانی منبر چسبانده است. او لوح ابتدایی را از بین نبرده بلکه بر جداریه غربی منبر نصب کرده که چندان در دیدرس نمازگزاران نبوده است، و در دوره‌های متأخر، این لوح به میان محراب منتقل شده است. با این اوصاف، در لوح دوم نیز نشانه‌های ملایمی از ارادت به امام علی(ع) و آل پیامبر(ص) در عبارت «غلامان شاه نجف» و «بحق محمد و آله» به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد مخاطب «غلامان شاه نجف» که به صورت جمع هم به کار رفته امرای صفوی و قزل‌باش باشند که خود را غلام شاه نجف و حتی بعدها «کلب آستان علی» می‌دانستند؛^{۱۱} چنان‌که مرشد اعظم ایشان، شاه‌طهماسب، بر روی سکه‌های آن دوران خود را

«غلام علی بن ابی طالب» معرفی می‌کرد (ثواقب و مروتی، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸). در عبارت پایانی «از غلامان شاه نجف التماس فاتحه می‌رود، امید که درجه قبول یابد!» گویی مخاطب اصلی همین امرا هستند که این کار باید در نزدشان «درجه قبول یابد».

۴. نتیجه‌گیری

مسجدجامع کوهپایه که یکی از مساجد ارزشمند تاریخی ایران است، ویژگی‌هایی دارد که همواره برای پژوهشگر سؤال و ابهام ایجاد می‌کند. از جمله آن‌ها عدم تناسب فرم معماری شبستان با گنبدخانه، مسجد چهارصفه زیرزمینی، سبک ویژه گچ‌کاری محراب و گوشه‌کاری گنبدخانه‌ای که ظاهراً در اصل چهارطاقی ساسانی بوده است. اما از همه جالب‌تر سفارش دو لوح کاشی یادمانی برای یک منبر ساده کاشی‌کاری شده آن است. سبک نوشتاری و اغلاط محتوایی این دو لوح که برخی پژوهشگران را در خوانش کتیبه و تخمین تاریخ آن به اشتباه انداخته اگر قابل اغماض باشد، سفارش کاشی یادمانی دوم هنگامی که قاعدتاً لوح اول در اختیار بانی، حاج اسکندر بوده به‌سادگی قابل درک نیست. بررسی‌های این مقاله ضمن نقد دیدگاهی که این اختلاف هشت‌ماهه را ساده انگاشته، نشان داد که گویا محتوای مذهبی کتیبه اول برای بانی منبری در مسجدجامع شهری کوچک، گران می‌آمده است؛ عبارت «هو العلی الاعلی» که عبارتی غلوآمیز درباره امام علی (ع) و لقب یکی از رهبران حروفیه است آن‌هم در شهری که روسای آن در مظان اتهام نقطوی‌گری هستند، بانی را بر آن داشته تا در کاشی دوم، عباراتی معتدل در تکریم امام علی (ع) و آل پیامبر (ص) بیاورد.

کیفیت تزیینات بنای مسجدجامع، به‌خصوص کاشی‌کاری منبر و ساخت دو لوح کاشی در شهرهای قمشه و کاشان نشان می‌دهد که کوهپایه استادکارانی ماهر در صنعت کاشی نداشته و به همین دلیل باید کاشی‌های منقش و کتیبه‌دار به شهرهای دیگر سفارش داده می‌شد. بررسی‌های مقاله ضمن ارائه تصویری از مناسبات دینی و فرهنگی آن دوران، نشان می‌دهد به‌رغم نظر برخی محققان که هر دو کاشی را از کارگاه‌های کاشان می‌دانند، یکی از کاشی‌ها در کاشان و دیگری در قمشه تولید شده است. همچنین در این مقاله هنرمندی کاشی‌ساز به نام محمد ابرقویی و نمونه‌ای دیگر از آثارش شناسایی و مشخص شد. در آن دوران، شهر قمشه نیز از مراکز تولید کاشی بوده است؛ به‌بیانی دیگر، در پیدایش پدیده مورد بررسی، علاوه بر شهرهای کاشان و کوهپایه، هنرمندی با اصلیت ابرقویی (شهری در حوزه فرهنگی یزد) و کارگاهی در قمشه (در نزدیکی کوهپایه) نیز دخیل بوده‌اند که آن را باید تصویری از تبادلات

دو رویکرد مذهبی
غالی و معتدل بر دو
لوح کاشی صفوی
مسجدجامع کوهپایه

دینی، صنعتی و هنری بین چهار شهر مرکزی ایران دانست. با توجه به نمونه‌های مورد مقایسه، این خط فرهنگی را می‌توان تا اردکان و یزد نیز ادامه داد. در واقع در هنر دینی و در کاشی‌های بناهای مذهبی حوزه فرهنگی مرکز ایران از کاشان تا یزد همواره رنگی از تشیع به چشم می‌خورد و در میان شعارهای شیعی، صلوات کبیره به تولیدات پیش از صفوی و حتی دوره سلجوقی برمی‌گردد؛ امری که بررسی سوابق آن محتاج پژوهش دیگری است.

پی‌نوشت‌ها

1. Guillaume Delisle (d. 1726)
۲. چهارطاقی ساسانی ایزدخواست در هفت کیلومتری شمال ایزدخواست در شهرستان آباده واقع شده و در دوران اسلامی به صورت یک مسجد درآمده است.
۳. ارتفاع تقریبی این منبرها چنین است: بندرآباد ۵ متر، کوهپایه ۴/۴ متر، میدان کاشان ۴/۲ متر، ورزنه ۳/۵ متر و چهارمنار ۱/۵ متر.
۴. برای چاپ تصاویری از این لوح، نک: Watson, 1975: 73-74, pl. Siroux, 1963: 150, pls. Xc and XIa؛ ۱۲: ۱۹۸۵: ۱۶۲، تصویر ۱۳۴؛ مشهدی نوش‌آبادی و غیثیان، ۱۳۹۹: ۱۱۸، لوح ۱۰.
۵. کهن‌ترین کتیبه‌های صلوات کبیره به سده چهارم/دهم برمی‌گردند که به‌عنوان نمونه می‌توان به یک لوح چوبی از کوفه به تاریخ ۳۶۳ق/۷۴-۹۷۳م اشاره کرد (Blair, 1992: 41, fig. 16). در میان کتیبه‌های سفالی زرین‌فام، یکی از قدیم‌ترین نمونه‌های صلوات کبیره در آستانه حضرت معصومه (س) به تاریخ رجب ۶۰۲ق/۱۲۰۶م مشهود است.
۶. برای معرفی پانزده نمونه از این الواح، نک: مشهدی نوش‌آبادی و غیثیان، ۱۳۹۹: ۱۱۰-۱۲۳. دو نمونه دیگر نیز بر ما شناخته شده که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته‌اند: اولی لوح مزار بی‌بی خند خاتون بنت سید غیاث مورخ ۵ جمادی‌الآخر ۸۹۶ق/۱۴۹۱م (مجموعه خلیلی در لندن، شماره: POT1598) است و دیگری لوح مزار محرابی زین‌العابدین فرزند سید میرعلی (مجموعه الصباح کویت، شماره: LNS 515C) است که توسط سید محمد بن مظفر در سال ۸۸۱ق/۷-۱۴۷۶م ساخته شده و دربردارنده آیات ۲۶ و ۲۷ سوره الرحمن، صلوات کبیره و پنج بیت شعر است (نک: Curatola, 2012: cat. 170).
۷. ترویسی: زایده‌ای است که در خط ثلث به بالای الف و لام می‌چسبد؛ شماره هم به آن می‌گویند.
۸. دو سنگ‌نوشته در منطقه سرخه سمنان از شاه‌عباس برجای مانده که در آن مطرح شده هرکس شیعه شود از مالیات معاف خواهد شد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۴). همچنین در فرمانی از همین شاه نوشته شده بر لوح سنگی مسجدجامع نطنز از سال ۱۰۲۴ق/۱۶۱۵م درباره معافیت مالیاتی شیعیان نطنز آمده «اگر سنی در میان شیعیان بوده باشد یا مردم محلی از محال آنجا سنی باشد، به ایشان تخفیف داده نمی‌شود» (اعظم واقفی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۹۹).

۹. حروفیه جنبشی است که در دوره تیموری توسط فضل‌الله نعیمی استرآبادی (متوفی: ۷۹۸ق/۱۳۹۶م) به وجود آمد. وی به قداست حروف عربی و فارسی باور داشت و اعلام ظهور دور کبریا و پایان دور نبوت و ولایت کرد. دعاوی باطنی وی که با ظاهر شریعت ناسازگار بود، باعث سرکوبی این جنبش شد، و در نهایت فضل‌الله و تعداد زیادی از پیروانش توسط حاکمان تیموری کشته شدند.
۱۰. بیدگل در دوره صفوی قریه‌ای مهم در مجاورت کاشان و اولین منزلگاه بعد از کاشان به طرف شمال و شمال شرق بوده است.
۱۱. «کلب آستان علی» لقب مشهور شاه‌عباس اول بود.

منابع

۱. اعظم واقفی، حسین (۱۳۹۶)، *میراث فرهنگی نطنز: جلد اول بخش اول*، تهران: انجمن آثار و مفاخر.
 ۲. افشار، ایرج (۱۳۵۴)، *یادگارهای یزد*، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
 ۳. — (۱۳۷۴)، *یادگارهای یزد*، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 ۴. افروشته‌ای نطنزی، محمود (۱۳۷۳)، *تفاوت‌الآثار فی ذکر الاخیار*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۵. باباافضل (۱۳۵۱)، *دیوان حکیم افضل‌الدین مرقی کاشانی (بابا افضل)*، تصحیح مصطفی فیضی، حسن عاطفی، عباس بهنیا و علی شریف، کاشان: اداره فرهنگ و هنر کاشان.
 ۶. ثبوت، اکبر (۱۳۷۵)، «حروفیه» در: *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۳، ۸۳-۸۷. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
 ۷. ثواقب، جهانبخش و فریده مروتی (۱۳۹۵). *اقدامات فرهنگی شاه‌طهماسب اول در نهادینه‌سازی تشیع در جامعه، شیعه‌شناسی* ۵۴: ۳۱-۶۲.
 ۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۶). *صفویه در عرصه دین و دولت*، ج ۱. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ۹. درگاه ملی آمار: جمعیت به تفکیک تقسیمات کشوری سال ۱۳۹۵. سرشماری عمومی نفوس و مسکن / نتایج سرشماری/ www.amar.org.ir (تاریخ دسترسی: مرداد ۱۴۰۰).
 ۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ۱۱. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
 ۱۲. الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴)، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران: امیرکبیر.
 ۱۳. کاشانی، تقی‌الدین (محمد بن علی) (۱۳۸۴)، *خلاصة الاشعار و زیادة الافکار (بخش کاشان)*، به‌کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران: میراث مکتوب.
 ۱۴. کیا، محمدصادق (۱۳۹۲)، *نقطویان یا پسیخانیان*، تهران: اساطیر.
 ۱۵. مشهدی نوش‌آبادی، محمد و غیاثیان، محمدرضا (۱۳۹۹)، «الواح زرین‌فام کاشان در اواخر سده نهم و نیمه اول سده دهم هجری»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره ۱۲، شماره ۳: ۱۰۷-۱۳۱.
16. Blair, Sheila S. (1992), *The Monumental Inscriptions from Early Islamic Iran and Transoxiana*, Leiden: Brill.

17. Christie's (1994), *Islamic Art, Indian Miniatures, Rugs and Carpets, London, 18 and 20 October 1994*, London: Christie's.
18. Curatola, Giovanni (2012), *Al-Fann: Art from the Islamic Civilization: From the al-Sabah Collection, Kuwait*, London: Thames & Hudson.
19. O'Kane, Bernard (1986), "The Tiled Minbars of Iran", *Annales Islamologiques* 22: 133-153.
20. Siroux, Maxime (1963), "Kouh-Payeh", *Annales Islamologiques* 5: 137-156.
21. Siroux, Maxime (1966), "Kouh-Payeh: La Mosquee Djum'a et Quelques Monuments du Bourg et de ses Environs", *Annales Islamologiques* 6: 137-156.
22. Siroux, Maxime (1973), "L'évolution des antiques mosquées rurales de la région d'Ispahan", *Arts Asiatiques* 26: 65-93, 95-112.
23. Watson, Oliver (1975), "Persian Lustre Ware, from the 14th to the 19th Centuries", *Le monde Iranien et l'Islam: Sociétés et cultures* 3: 63-80.
24. Watson, Oliver (1985), *Persian Lustre Ware*, London: Faber and Faber.
25. Wilber, Donald Newton (1969), *The Architecture of Islamic Iran: The IlKhānid Period*, New York: Greenwood Press.
26. URL 1: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8468919d> (accessed August 2021).

